

# لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله  
الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله  
تعالى فرجه الشريف و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

خدای متعال را شکرگزاریم که نعمت موالات ائمه و توسل و زیارت و عزاداری آن  
بزرگواران را به این مملکت و همه‌ی شما عزیزان عنایت فرمود و او را شکر مضاعف  
می‌کنیم بر این که در پایان امر این هدیه‌ی از بین رفتن گروه داعش را عنایت فرمود و این  
شاء الله این عنایتش را تتمیم بفرماید به این که بنیاد این مسلک باطل و خطرناک این شاء  
الله از همه‌ی کشورهای اسلامی زدوده شود این شاء الله.

بحث به این‌جا رسید که ادله‌ی اشتراط عدالت در وجوب امر به معروف و نهی از منکر  
بررسی شد فقط یک دلیل باقی ماند که آن را در قول ثانى و شرط دیگری که گفته‌اند  
بررسی می‌کنیم شرط دوم عبارت بود از این که عدالت شرط نیست اما ائتمار بما یأمر و  
إنتهاء عما ینهى لازم هست. این هم گفتیم که قائل واضحی ندارد الا بعض اجله‌ی  
معاصرین که فرمایش ایشان را قبلاً مطرح کردیم برای عدم این اشتراط هم ادله‌ای وجود  
دارد که آن‌ها را مطرح کردیم یکی همان اطلاقات بود دو: عبارت بود از روایت ارشاد  
القلوب، سه: این آیه‌ی مبارکه که هم دلالت می‌کند این آیه‌ی مبارکه به حسب حالا ادعایی  
که شده است بر عدم اشتراط ائتمار بما یأمر و إنتهاء عما ینهى و همچنین دلالت می‌کند  
بر عدم اشتراط عدالت. آن آیه‌ی شریفه، آیه‌ی 78 و 79 سوره‌ی مبارکه‌ی مائده است  
«اعوذ بالله من الشيطان الرجيم \* لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ  
عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ \* كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا  
كَانُوا يَفْعَلُونَ» تقریب استدلال به این آیه‌ی مبارکه این هست که کانوا لا يتناهون عن منكر،  
استظهار شده که تناهی به معنای یک‌دیگر را نهی کردن است تهی وقتی که به باب تفاعل  
می‌رود معنایش می‌شود این او را نهی کرد و او این را نهی کرد تناهی یعنی هم‌دیگر را  
نهی کردن. خب این آیه‌ی مبارکه می‌فرماید کانوا لا يتناهون عن منكر فعلموه، از منکری که  
این‌ها انجام می‌دادند و همه فاعل آن منکر بودند و این یک گناه مشترکی بینشان بود که  
حالا این گناه مشترک یا صید يوم السبت بوده و یا خوردن گوشت خوک بوده و یا بعض  
محرمات دیگر که به نحو مختلفی در روایات ذکر شده. على اى حال این‌ها هم‌دیگر را از  
منکری که انجام می‌دادند نهی نمی‌کردند به هم‌دیگر نمی‌گفتند چرا آخر روز سبت می‌روید  
برای صید کردن؟ یا چرا گوشت خوک می‌خوردید؟ یا چرا فلان کار محرم را انجام  
می‌دهید؟ خودشان، همین فاعل‌ها، همین فاعل‌های منکر هم‌دیگر را نهی نمی‌کردند بعد  
می‌فرماید: «لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» بد کاری انجام می‌دادند این عدم تناهی، یک‌دیگر را  
نهی نکردن، کار بد و شنیعی بود که از آن‌ها سر می‌زد و بر اساس همین بر لسان دو

پیامبر بزرگ این‌ها لعن شدند. خب پس بنابراین از این آیه‌ی شریفه چه استفاده می‌شود؟ این می‌شود که ولو این‌که فاعل منکر هستی ولی یک وظیفه‌ای این‌جا داری، وظیفه‌ات این هست که آن فاعل منکر را هم، ولو خودت فاعل منکر هستی، فاعل منکری را که دارد این کار را انجام می‌دهد نهی کنی، او هم وظیفه‌اش این است که ولو دارد خودش این کار را انجام می‌دهد تو را که فاعل منکر هستی را نهی کند. و عدم این تناهی هم‌دیگر را نهی نکردن این بئس ما کانوا یفعلون،

س: ???

ج: فعلاً داریم تقریب استدلال می‌کنیم که این‌جور گفتند تناهی و نهی وقتی به باب تفاعل می‌رود معنای آن چه می‌شود؟ معنای آن می‌شود این که هم‌دیگر را نهی کردن.

س: ???

ج: وجه وجوبش را بگویم؟

س: ???

ج: دارد نفی می‌کند می‌گوید شرط نیست. دلیل بر عدم اشتراط است و الا اگر شرط بود خب.

خب پس بنابراین دارد می‌گوید که این‌ها را دارد چه‌کار می‌کند؟ مذمت می‌کند و می‌گوید این کارشان، کار غلطی هست خب اگر واقعاً امر به معروف و نهی از منکر مشروط به عدالت بود وجوبش مشروط به عدالت بود این چه کار خلاقی بود؟ خب برایشان واجب نبوده که.

س: ???

ج: ما فعلاً ادله‌ی وجوب‌مان که جای دیگر است ما می‌خواهیم ببینیم این شرط وجود دارد یا ندارد از این می‌فهمیم این شرط وجود ندارد در ادله‌ی وجوب.

خب اگر امر به معروف و نهی از منکر مشروط به عدالت بود این لبئس ما کانوا یفعلون جا نداشت این‌جا. برای خاطر این‌که بر این‌ها واجب نیست هم‌دیگر را نهی بکنند چون فرض این است که عادل نیستند تارک واجب نشدند که شارع بگوید که بئس ما کانوا یفعلون، و همچنین حتی اگر إثم‌ار بما یأمر و انتهاء عما ینهی هم شرط بود خب باز این‌جا جا نداشت که بگوید لبئس ما کانوا یفعلون، چون این‌ها فرض این است که منتهی عما ینهی نیستند دیگر، خب برای ایشان پس واجب نیست. پس این‌ها تارک یک امر واجبی نشدند که شارع بفرماید بئس ما کانوا یفعلون، بنابراین از این که شارع می‌فرماید این بئس ما کانوا یفعلون از این می‌فهمیم که نه وجوب مشروط به عدالت است و نه وجوب مشروط به إثم‌ار و انتهاء است به هیچ‌کدام از این دو تا مشروط نیست فلذا چون این‌ها وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را انجام ندادند و آن وظیفه، وظیفه‌ی مطلق بوده و مشروط نبوده است نه به عدالت، نه به اثم‌ار و انتهاء فلذاست که خدای متعال دارد آن‌ها را مذمت می‌فرماید و فعل آن‌ها را یک فعل ناصوبی قلمداد می‌فرماید. این تقریب استدلال به این آیه‌ی مبارکه. خب همان‌طوری که عرض شد در قبل از تعطیلات گفتیم که استدلال به این آیه‌ی مبارکه برای بحث به سه مقدمه نیاز دارد مقدمه‌ی اولی این است که

واقعاً این آیه دلالت بکند بر حرمت این حالت که در بنی اسرائیل بوده که «لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ» (مائده، 79) این که این‌ها «لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ» حالا معنای آن هر چه می‌خواهد باشد واقعاً این آیه دلالت می‌کند بر چی؟ بر حرمت این عنوان. استفاده بکنیم حرمت این عنوان را، یعنی «لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ» را از این آیه مبارکه، این مقدمه‌ی اولی، مقدمه‌ی ثانیه این است که این «لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ» واقعاً معنای آن همین باشد که ینفَعُ للاستدلال، یعنی معنای آن این باشد که این‌ها یک‌دیگر را نهی نمی‌کردند اما اگر معنای لا یتناهون چیز دیگری باشد حالا استظهاراً یا احتمالاً، چون در لایناهون، همان‌طور که بزرگان اهل تفسیر فرمودند و در لغت هم گفته شده تناهی و لا یتناهون، دو احتمال در آن وجود دارد یکی این که نهی باشد و به باب تفاعل رفته باشد و معنای آن همین نهی کردن یک‌دیگر باشد معنای دوم این است که گاهی تناهی به معنای افتعالی می‌رود معنای افتعالی را می‌دهد یعنی امتناع نمودن، و اجتناب نمودن، لایتناهون یعنی لایجتنبون، معنای آن این می‌شود این احتمال هم وجود دارد در معنای تناهی، آن روایت شریف که خواندیم «وَلْتَأْمُرْنَا بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي» آن‌جا تناهی معنای آن چه بود؟ معنای آن اجتناب بود یعنی بعد از این که خودمان اجتناب کردیم یا شما اجتناب کردید آن وقت اُمرتم به امر به معروف و نهی از منکر، خب یک احتمال هم این است البته دو احتمال دیگر هم وجود دارد در کلمه‌ی تناهی. احتمال سومی که وجود دارد که بعضی از بزرگان اهل تفسیر بیان کردند مثل صاحب شهاب تعلیقه‌ی بر تفسیر بیضاوی، ایشان می‌گوید که معنای تناهی در لغت به معنای این که عدم تحرّز از انجام دوباره‌ی عمل، این به این معنا هم بعضی‌ها گفتند هست که إِنْ شَاءَ اللَّهُ حالا بعداً این را عرض خواهیم کرد توضیح بیش‌تری خواهیم داد.

س: ???

ج: نه نه، یعنی آن این است که اصلاً انتهاء می‌ورزد این این است که این جور نیست که یک بار از بار دوم انجام دادن پرهیز بکند و احتمال چهارم که در تفسیر تسنیم از التحقیق فی کلمات القرآن ذکر کردند این است که جمع به معنای افتعالی و تفاعلی به یک نحوه‌ای جمع بین این دو معنا کردند یعنی گفتند انتهاء یعنی این که از نهی دیگری منتهی بشود و ترتیب اثر بر نهی دیگری بدهد لایتناهون یعنی از نهی دیگران تناهی پیدا نمی‌کند اجتناب نمی‌کند گوش به حرف نهی دیگران نمی‌دهد پس یک وقت معنای لایتناهون این می‌کنیم که هم‌دیگر را نهی نمی‌کنند این جور تفاعلش را معنا می‌کنیم یک وقت نه می‌گوییم لایتناهون یعنی این به نهی او گوش نمی‌دهد آن هم به نهی این گوش نمی‌دهد که آن نهی کردنش به نحو تنقلی و التزامی معلوم می‌شود آن‌چه که مصبّ لایتناهون است که آن را دلالت می‌کند این است که این از نهی او منتهی نمی‌شود آن هم از نهی این منتهی نمی‌شود قهراً یک نهی این باید داشته باشد یک نهی هم آن باید داشته باشد تا این معنا قابل تصویر باشد به این معنا گرفتند لایتناهون یعنی این‌ها از نهی‌های یک‌دیگر تناهی پیدا نمی‌کنند به نهی‌های دیگر واقعی نمی‌گذارند عمل نمی‌کنند خب این هم به خدمت شما عرض شود که احتمال چهارم.

قهراً آن احتمال اول مؤثّر در استدلال است اگر آن احتمال اول استظهار بشود استدلال تمام می‌شود احتمال چهارمی هم اگر وجود داشته باشد ممکن است که بگوییم استدلال تمام است اما اگر احتمال دوم باشد یا احتمال سوم باشد خب دیگر استدلال عقیم می‌شود بنابراین صحت این استدلال توقف دارد بر این که اثبات گردد که این لایتناهون عن منکر فعلوه، معنای آن همان است که مستدل استظهار کرد و گفت معنای آن این است

که هم‌دیگر را نهی نمی‌کنند.

مقدمه‌ی سومی که این استدلال به آن نیاز دارد این است که خب حالا ثابت شد مقدمه‌ی اولی ثابت شد مقدمه‌ی ثانیه هم ثابت شد اما بالاخره این راجع به چه هست؟ راجع به امم سابقه هست که «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ يَمَّا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» این راجع به امم سابقه هست باید ثابت بشود که چیزی که بر امم سابقه حرام بوده است بر امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هم حرام است. این هم مقدمه‌ی سومی است که قهراً ما به آن نیاز داریم.

اما مقدمه‌ی اولی، آیا واقعاً از این آیه‌ی مبارکه استفاده می‌شود که این عنوان «لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ» این عنوان حرامی است؟ حالا ولو بر همان بنی اسرائیل و آن دین سابق و گذشته؟ دو بیان عرض شد برای اثبات دلالت این آیه‌ی مبارکه بر حرمت این عنوان لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ وجود دارد. بیان اول این بود که عده‌ای از مفسرین و منهم مرحوم علامه‌ی طباطبائی و غیر این بزرگوار از مفسرین دیگر من العامة و الخاصة، این‌ها استظهار فرمودند که این کانوا لایتنهون عن منکر فعلوه که در آیه‌ی 79 آمده در حقیقت تفسیر بخش پایانی آیه‌ی 78 است «ذَلِكَ يَمَّا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» لعن الذين كفروا، این لعن برای چه بود؟ بما عصوا و کانوا يعتدون، این عصیان و اعتداءشان به چه بود؟ کانوا لایتنهون عن منکر فعلوه، این کانوا لایتنهون عن منکر فعلوه در حقیقت دارد تفسیر می‌کند توضیح می‌دهد آن وجه عصوا را، یا آن وجه يعتدون را، پس بنابراین این لایتنهون عن منکر فعلوه، می‌شود مصداق عصوا، می‌شود مصداق اعتداء، و چیزی که مصداق عصیان است و مصداق اعتداء بر خدای متعال هست قهراً امر حرامی خواهد بود این اگر ما این بیانیت و مفسریت این آیه‌ی شریفه را نسبت به ذیل آیه‌ی قبل، بما عصوا و کانوا يعتدون بپذیریم خب این دلالت می‌کند بر این که این عنوان، عنوان محرمی است عنوان حرامی است عنوانی است که به العصی و الاعتداء محقق می‌شود و ما یتحقق به العصی و الاعتداء قهراً امر محرم منهی عنه است.

س: ???

ج: خیلی خب ولو این که روالش این باشد شما فعلاً حرمتش را اثبات نکنید حالا تا ببینیم این اشکال آخری است حالا ببینیم اصل حرمت را دلالت می‌کند؟

س: ???

ج: بله، عرض می‌کنم به این که خب این یک بیان است که بگویم این مفسر ماقبل هست اما محتمل است در این‌جا که این جمله مستأنفه باشد و آن بما عصوا و کانوا يعتدون مفسر به این نباشد آن برای خاطر گناهی باشد که همیشه می‌فرمایند آن گناهی که انجام می‌دادند. ما باید اطمینان به این ظهور پیدا کنیم که این جمله در حقیقت دارد تفسیر می‌کند آن جمله‌ی قبلی را، نفس احتمال این کفایت نمی‌کند محقق طباطبائی قدس سره در المیزان، مرحوم زمخشری حالا، محقق زمخشری در کشاف، این‌ها خدمت شما عرض شود که نمی‌دانم خدای متعال این‌ها را می‌آمرزد یا نمی‌آمرزد چون بخواهیم بگویم این‌ها تقصیر ندارند خیلی بعید است با این دقت نظرهایی که دارند و مو را از ماست در علوم می‌کشند توی مسئله‌ی ولایت و خلافت امیرالمؤمنین و این‌ها، این‌ها واقعاً بی‌تعصب به جهل افتاده باشند خیلی مستبعد است خدا می‌داند خلاصه این‌ها به خدمت شما عرض شود که بزرگانی از اهل تفسیر بالاخره من العامة و الخاصة استظهار کردند که این جمله

مبین و مفسّر جمله‌ی قبل است این را استظهار کردند ولی این مسئله برای ما ثابت نیست فوقش این است که احتمالی در آن وجود دارد اما به حد ظهور بخواهد برسد که حجت است در این حد نمی‌توانیم قانع بشویم.

بیان دوم و بیان دوم که خب حالا ربطی دیگر به بیان اول ندارد این است که خود این‌جا خدای متعال چه فرموده؟ فرموده «كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» این لبئس ما کانوا یفعلون، خدای متعال دارد توصیف می‌کند این ما یفعلون را به بئس بودن و بد بودن، ما یفعلون آن‌ها چه بود؟ آن که در این آیه دارد ذکر می‌فرماید و مصبّ کلام است ولو منکر فعلوه را دارد اما آن چیزی که مصبّ کلام است در آیه‌ی شریفه این است که لایتنهون عن آن منکر فعلوه، آن منکر فعلوه در حقیقت به تعبیر ادبی عجز الکلام است تتمّة الکلام است آن که موضوع قرار گرفته در آیه‌ی شریفه این است که لایتنهون عن منکر فعلوه، لبئس ما کانوا یفعلون، درست است لایتنهون امر عدمی است اما در اصطلاحات عرفیه و اطلاقات عرفیه به این هم چی گفته می‌شود؟ عمل گفته می‌شود کار گفته می‌شود درست است که مثلاً یک کسی سکوت می‌کند هیچ وقت حرف نمی‌زند می‌گویند بدکاری می‌کند بگو آقا این که عملی از او سر نزده که می‌گوید بد کاری می‌کنید بلکه ممکن است همان‌طور که در اصول گفته شده است در باب نواهی می‌گویند آن که شارع خواسته کفّ نفس است حالا این‌جا هم ممکن است این‌ها چون کفّ نفس از تناهی می‌کنند همین که هم‌دیگر را نهی بکنند همین کفّ نفس‌شان تعبیر شده از آن به چی؟ به بئس ما کانوا یفعلون، خب بنابراین به این ذیل بگویم که پس بنابراین خدای متعال دارد می‌فرماید این بئس ما کانوا یفعلون، این هم یک مناقشه‌ای قبلاً عرض کردیم راجع به آن، و آن این بود که وصف به بئس ما کانوا یفعلون کما این که نسبت به محرمات شرعیه یا ترک واجبات شرعیه صحیح است اطلاقش، نسبت به ترک واجبات عقلیه هم همین‌جور است مثلاً کسی که گناه می‌کند می‌گوییم بئس ما یفعل، با این که حرمت گناه دیگر حرمت شرعی نیست حرمت گناه و قبح گناه عقلی است ولی می‌گوییم بئس ما کانوا یفعلون، این‌جا هم اگر ما بگوییم این‌ها از باب این که یک امر عقلی‌ای را، ممکن است که در آن شریعت در شریعت سابقه ممکن است که وجوب شرعی نداشته امر به معروف و نهی منکر، ولی وجوب عقلی داشته باشد همین‌طور که یک عده‌ای قائل هستند به این که در ادله‌ی امر به معروف گذشت دیگر، یک عده می‌گویند وجوب امر به معروف و نهی از منکر عقلی است فلذا توی علم کلام وجوب امر به معروف و نهی از منکر را مطرح کردند بسیاری از بزرگان منجم خواه در تجرید و غیر ایشان از بزرگان، وجوب امر به معروف و نهی از منکر را از باب، چون وجوبش می‌گویند عقلی هست در علم کلام مطرح کردند خب پس بنابراین باید ثابت بشود که این امر، امر عقلی نیست وجوب عقلی ندارد تا ما بگوییم این بئس آن وقت دلالت می‌کند بر این که شرعاً واجب است و الا ممکن است از باب این که یک امر عقلی‌ای را تارک بوده‌اند از این باب شارع دارد می‌فرماید که بئس ما کانوا یفعلون، مثل این که کسی اهل دروغ باشد فرض کنید دروغ هم نمی‌گوییم که حرمت شرعی فرض کنید بگوییم ندارد ولی حرمت عقلی که دارد خب کسی که اهل دروغ است شارع بفرماید بئس ما کان یفعل، چه اشکالی دارد؟

س: ???

ج: نه وجوب شرعی دیگر اثبات نمی‌شود آن وقت قاعده‌ی ملازمه می‌خواهد فلان، این‌ها را می‌خواهد که آن هم خب شما اگر بگویید قاعده‌ی ملازمه را هم انکار کنی می‌گوییم نه،

پس بنابراین اصل دلالت این آیهی شریفه بر حرمت این عنوان کانوا لایتنهون عن منکر فعلوه، اصل دلالت بر حرمت خالی از دغدغه نیست اگرچه کفّی دلالت بر حرمت می‌چربد خصوصاً نسبت به آیهی ثانیه، و این احتمالی که عرض کردیم احتمال زیاد قوی‌ای نیست که جلوی حالا استنباط را بخواهد یعنی جلوی قهراً احتیاط به اندازه‌ی احتیاط وجوبی را بگیرد حالا ضرس قاطع بخواهی فتوا بدهی طبق او مشکل است ولی به اندازه‌ی احتیاط وجوبی صلاحیت دارد که کسی به این آیهی دوم بخواهد تمسک کند. هذا ...

س: ???

ج: نه دیگه، یئس کراهت نیست امر مکروهی انجام بدهند توی قرآن بیاید عالمی بکند که این‌ها یک کار مکروهی را انجام می‌دادند این تناسب ندارد...

علاوه بر این، پس این راجع به مقدمه‌ی اولی، اما المقدمه الثانیة، که این لایتنهون عن منکر به چه معناست؟ خب همان‌طور که گفتیم چهار احتمال در این‌جا وجود داشت اشکالی که این‌جا هست این است که ما برای این که مراد از آیهی مبارکه این واژه‌ی لایتنهون همین معنایی است که به درد استدلال می‌خورد مؤیدی نداریم و آیه مردد است که مفادش این باشد که یک‌دیگر را نهی نمی‌کردند یا مفادش این است که اجتناب نمی‌ورزیدند یعنی آیه دارد می‌فرماید از آن منکری که انجام می‌دادند دست برنمی‌داشتند این‌ها، این‌ها لاجت داشتند در این باب، لیئس ما کانوا یفعلون، این را می‌خواهد بفرماید نه این که هم‌دیگر را نهی نمی‌کردند این‌ها لایتنهون عن منکر، درست برنمی‌داشتند از این کار. و در طغیان‌شان و خلاف‌کاریشان اصرار می‌ورزیدند لعلّ معنای آن این باشد.

س: ???

ج: معین نشد لعلّ این باشد و لعلّ هم آن باشد.

حالا من عبارت مجمع البیان را بخوانم می‌فرماید «قال فی مجمع البیان اللغة للتهانی ههنا معنیان أحدهما أنّه تفاعلٌ من النهی آی کانوا لاینهی بعضهم بعضاً» این معنای اول «الثانی أنّه بمعنی الانتهاء يُقال إنتهاء عن الامر و تناهی عنه إذا كفّ عنه» خب به این معنا، حالا کدام است؟ دو تا احتمال دارد بسیاری از مفسّرین که من شاید این‌جا حالا ده پانزده تا تفسیر هم دیدم و نوشتم کلمات‌شان را آن‌ها هم مردد هستند می‌گویند یا معنایش این است یا معنایش آن است محتمل است این باشد محتمل است آن باشد هر دوی آن این لغت تابش را دارد و احتمال معنا، و اما آن دو احتمالی که یکی از آن‌ها را شهاب ذکر کرده بود، ??? یک چنین معنای ذکر نکرده که حالا ایشان ذکر کرده یک احتمالی است که ایشان داده ولی ثابت نیست اصلاً به این معنا آمده باشد واژه‌ی تناهی در لغت عرب، حالا یک جایی هم ممکن است استعمال شده باشد به آن معنا، آن استعمال هم که اعم از حقیقت است و اما آن معنایی که تسنیم از التحقيق نقل کرده بود آن معنا هم یک معنای ذوقی است دو تا چیز را قاطی کردن و حالا یک معنای ذوقی را درآوردن که معنای تناهی این هست که عن نهی یک‌دیگر که مفروض می‌گیرد دو تا نهی این‌جا هست از طرفین، این از نهی او، انتهاء نمی‌ورزد و او هم از نهی این انتهاء نمی‌ورزد این هم نه در باب تفاعل این جور معنایی گفته شده در کتب ادبی و نه این بزرگوار بالاخره از باب ذوق شاید چنین معنایی و الا این هم یک دلیل لغوی مسلمی ندارد که به این معنا باشد فلذا بزرگان اهل تفسیر از عامه و خاصه از کتاب تفسیر چنین مطلبی اصلاً دیده نشده تفسیرهای زیادی را

من مراجعه کردم کسی غیر از این التحقیق که تسنیم هم از التحقیق نقل می‌کند نه از مفسرین بزرگ دیگر، هیچ‌کس این جور معنایی را نگفته پس حالا این معنا هم ثابت نیست بنابراین امر دائر می‌شود بین این دو تا معنا و این دو معنا هم معینی ندارد حالا که معینی ندارد فالاستدلال چه می‌شود؟ عقیم خواهد شد.

حالا در این جا بعضی خواسته‌اند بگویند که آن معنای حتی اشکال را خواستند تقویت کنند به این که آن معنای اول قابل اراده نیست حتماً معنای دوم مقصود است نه مردد است بین معنیین بلکه اصلاً معنای اول قابل اراده نیست و معنای دوم متعین الاراده است چرا؟ گفتند چون عن منکر فعلوه کانوا لایتناھون عن منکر فعلوه، فعلوه صیغہی ماضی است یعنی منکری که قبلاً انجام دادند مگر می‌شود هم‌دیگر را نهی کرد از منکری که قبلاً انجام شده؟ نهی همیشه مال چیزی است که بعداً می‌خواهد انجام بشود آقا دیروز دروغ نگو، دیروز دروغ نگو یعنی چی؟ خب دروغ گفته و تمام شده دیگر. همیشه نهی مال چه هست؟ مال آینده است از منکر فعلوه که نمی‌شود بگوید این‌ها کانوا لایتناھون، نهی نمی‌کردند از آن منکری که قبلاً انجام داده بودند آن را، منکر را وصف کرده به فعلوه، منکری که فعلوه نمی‌تواند مورد نهی آن‌ها واقع بشود نسبت به یک‌دیگر، بله می‌توانند بگویند که آن‌ها از منکری که انجام می‌دادند دست بر نمی‌داشتند همین‌طور استمرار می‌دادند.

س: ???

ج: حالا ببینیم بالاخره بعضی‌ها گفتند به این قرینه نمی‌شود معنای اول مقصود باشد آیا این مطلب درست است یا درست نیست إن شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.